

دکتر احمد مهدوی دامغانی

مأخذ ابیات عربی مرزبان نامه

و اذا كانت النفوس كبارا تعبت في مرادها الاجسام (ص ۱۸۸)
ترجمه - چون جانها بزرگ باشد تنها در (بدست آوردن) خواسته‌ی جان رنج میکشند .
بیت مشهور (متنبی) است در مدح سیفالدوله در قصیده‌ای بمطلع ،

این از معنی اینها الهام نحن بنت الربی و انت الغمام

ان شرط الموسر في مجلس قيل له يرحمك الله
او عطس المفلس في مجمع سبوا و قالوا فيه ما ساء

فمضطرط الموسر عربینه و معطس المفلس مفساه (ص ۱۹۰)
ترجمه - اگر توانگر در مجلسی تیزی رها کند بدو گفته خواهد شد: «عافیت باشد» و چون
بینوا در مجمعی عطسه کند دشنام دهند و آنچه که او را بدآید بدو گویند . پس نشیمنگاه توانگر
بینی اوست و بینی بینوا نشیمنگاهش . (چون در تسمیت عطس بفارسی غالباً «عافیت باشد» گویند
لذا (یرحمك الله) بدان ترجمه شد) . گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این سه بیت باختلافی اندک در محاضرات راغب بدون انتساب است. (ص ۱/۲۴۲)

تبنى بأنقاض دور الناس مجتهدا دارا ستنقض يوما بعد ایام (۱۹۱)
ترجمه - با ویرانه‌ی خانه‌های مردم بکوشش فراوان خانه‌ میسازى که (آن خانه) روزی
پس از روزها (ی دیگر) ویران خواهد گشت .

محمد بن عبد الملك همدانی در (تکمله تاریخ طبری ج ۱ ص ۱۷) و ابن جوزی
در (منتظم ج ۶ ص ۳۱۰) و ابن کثیر در (البدایة و النهایه ج ۱۱ ص ۱۹۰) ضمن ترجمه
احوال « ابن مقله » وزیر و خطاط مشهور (۲۲۲-۳۲۸) گویند که چون ابن مقله
در صدد ساختن خانه خود در محله « زاهر » برآمد از ستاره شناسان خواست که

ساعتی سعد برای آغاز ساختمان برگزینند و بتعیین آنان پایه‌های بنا را در ساعتی معین میان مغرب و عشاء بر آورند یکی از ستاره شناسان بدو چنین نوشت :

قل لابن مقله مهلا لاتکن عجلا و اصبر فانك في أضغاث أحلام
تبنى بأنقاض دورالناس مجتهدا دارا ستمنقض أيضا بعد ایام
مازلت تختار سعد المشتري لها فلم نوق به من نحس بهرام
ان القران وبطلیموس ما اجتماعا فی حال نقض ولا فی حال ابرام
و بیت مانحن فیه در (ابن کثیر) بصورت زیر است :

تبنى باحجر دور الناس مجتهدا دارا ستهدم قنصا بعد ایام .

~~*

لهم فی تضاعیف الرجاء مخاوف ولی فی تصاریف الزمان مواعد (۱۹۲)
ترجمه - برای آنان در میانه امید (یا در شدت امیدواری) بیم‌هایی است و مرا در
گرددشهای روزگار نویدهایی . ایضا از قصیده سابق الذکر (طنرائی) است .

~~*

کملتمس اطفاء نار بنافخ (ص ۱۹۲)
ترجمه - چون (کسیکه) جوپای خاموش کردن آتش با دمنده است .
مصراع اخیریتی است از (ابراهیم بن عباس صولی) در گله و هجودوست سابقش (محمد بن
عبدالله زیات) وزیر و شاعر و نویسنده مشهور و بیت در مقطوعه ایست که تمام آن چنینست :

أخ كنت أوی منه عند الذکارة الی ظل آباء من العز بازخ
سعت نوب الايام بینی و بینه فاقلمن مئا عن ظلوم و صارخ
و انی و اعدادی لدهری محمدا کملتمس اطفاء نار بنافخ
(دیوان ص ۱۵۷ / مجموعه المعانی ۱۵۱ تشبیهات ابن ابی عمون ۳۲۲)

~~*

ولما رأیت الحرب قد جد جدھا لبست مع البردین ثوب المحارب (ص ۱۹۹)
ترجمه - همینکه دیدم کارزار سخت شد و بنهایت شدت رسید با دو جامه‌ای که داشتم (با
جوانی و شجاعتی که داشتم) جامه (مرد جنگجو = زره) را پوشیدم . (در ضبط مفردات و ترکیبات
بیت و معنای آن اختلاف فراوان است ولی در اینکه (مع البردین) صحیح و (من البردین) غلط است

اتفاقت.) بیت مشهور (قیس بن الخطیم اوسی) شاعر فحل مدنی است که اندکی قبل از هجرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله وسلم وفات یافته و درک فیض اسلام را نکرده است (در تشریف حضور رسول اکرم نیز خلافت):

باری این بیت از قصیده مجمره و مذهبیه اوست که در نزد اهل ادب درغایت اشتهاست و بسیاری از ابیات آن در فنون مختلف ادب مستشهد به است بمطلع:

أتعرف رسماً كاطراد المذاهب «العمرة» وحشاً غير موقف راكب

(دیوان ۴/ مجمره ابی زید ۳۴۶/ حماسه بحتری ۳۴/ طبقات جمعی ۱۹۰)

و بسیاری از کتب دیگر).

~~*

عسی و عسی یثمنی الزمان عنانه بتصرف دهر و الزمان عشور

فتدرك آمال و تقضى مآرب و تحدث من بعد الامور امور (۲۰۰)

ترجمه - شاید و باشد که زمانه در گردش روزگار عنان خویش بگرداند که روزگار بسیار لغزشکار است. پس به آرزوهای رسند و نیازهایی بر آورده شود و کارها و رویدادهایی از پس کارهای دیگر روی دهد.

بنده گوینده این دوبیت را نشناخته است اما این دوبیت با اختلافاتی در ضبط مفردات و تعابیر در بسیاری از کتب از جمله (زهر الاداب ۲۲۱۲- نشوار المحاضره تنوخی ۱۱۶۸ - طبقات سبکی ۱۲۶۹- شذرات الذهب ۲۲۱- روض الاخبار ۲۱۴- الف لیلة و لیلة ۴۱۸ - ابن کثیر ۱۰۲۹۳) آمده است.

امیر ابوالفضل میکالی ادیب مشهور در نامه‌ای که به (ثعالبی) نوشته بدین دو بیت استشهاد کرده و چنین مینگارد: و کم استعدی علی صرف الزمان و استنجد و اتلظی غیظاً و انشد: متی و عسی

و در شرح احوال (فضل بن ربیع) وزیر هرون الرشید و دشمن خوئی برامکه آورده اند که: «... و دخل (یعنی فضل بن ربیع) یوما علی یحیی بن خالد و ابنه جعفر یوقع بین یدیه فعرض علیه الفضل عشر رقاع فلم یوقع له فی واحدة منهن فجمع رقاعه و قال: ارجعن خائبات و خرج وهو یقول:

عسی و عسی یثمنی الزمان عنانه بتصرف حال و الزمان عشور

فتقضى لبايات و تشفى حسايف و يحدث من بعد الامور امور
 (حسايف بمعنای دشمنی‌ها و کینه‌ها است) و شگی نیست که گوینده این
 دوبیت را بر این ابیات (نهشل بن حرّی تمیمی) نظر بوده است که :

و مولی عصائی واستبدّ برأیه کما لم یطع بالبقّین قصیر
 فلما تبین غبّ امری و أمره و ولّت بأعجاز الامور صدور
 تمّنی نئیشا أن یکون أطاعنی و قد حدثت بعد الامور أمور

اعظم - کریمی (اقبالی)

شیراز

لعل خونین

دختر خسته دهقان از راه آمد و بر سر سنگی بنشست
 ناله‌ای کرد و پس از آهی چند کوزه‌را ز دبه‌سر سنگ و شکست

عشق و ناکامی خود را میدید گریه می‌کرد برای دل‌خویش
 کودکی بود ولی از غم عشق در دلش بود هزاران تشویش

اشک خونین که بر آن سنگ فشانند در دل سنگ فرو رفت و نشست
 سالها بعد یکی از دل‌سنگ قطعه‌ای لعل بی‌آورد بدست

باز هم در طلب لعل نمین هر طرف جست که اینجا کان است
 او ندانست که این قطعه لعل اشک آن دخترک دهقان است !